زندگی سلام
ضمیمه روزنامه خراسان
•دوشنبه•۹ مهر ۱۳۹۷•شماره ۱۱۵۰

## دنیا به روایت تصویر

**فرانس پرس|** بافت شهری پیچیده و عجیب محله‌ای در پایتخت هایتی

**یاهو|** نجات لاک پشتی که درون زباله‌های محیط زیست گیر کرده است

**گاردین|** نقاشی خیابانی روی در یک گاراژ، کالیفرنیا

## حدیث روز

امام موسی کاظم(ع): کمک کردن تو به ناتوان، بهترین صدقه است.

**تحف العقول**

ذکر روز دوشنبه

**صد مرتبه «یا قاضی الحاجات»**

## در محضر بزرگان

### قبولی اعمال به چه چیزی بستگی دارد؟

مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی فرموده‌اند: «در باب اعمال نیکی که جنبه الهی و رنگ معنوی به آن‌ها می‌دهیم، قبولی اعمال هر مسلمانی و نورانیّت و اثرگذاریِ عمل نیکش روی خودش، بستگی دارد به پیوندش با اهل بیت(ع). چون اعمال نیکی که انسان انجام می‌دهد، روی خود کننده کار اثر دارد و این اثرگذاری غیر از مسئله قیامت و بهشت و... است. مثلاً در مورد نماز، هم پاداش داریم و هم اثری که خود نماز روی انسان می‌گذارد که به واسطه آن برای انسان نورانیّت باطنیّه می‌آورد، حال چه قبولی عمل نیک و چه نورانیّت و اثرگذاری اش روی عاملش، بستگی به پیوند عامل با اهل بیت(ع) دارد. لذا اگر شخص با آن‌ها پیوند نداشته باشد؛ یعنی از نظر قلبی مودّت و از نظر ظاهری، معرفت به حقانیّت آن‌ها نداشته باشد، عملش اثرگذاری ندارد.»

**پایگاه اطلاع رسانی مرحوم تهرانی**

## سخن بزرگان

*هر کس حیطه دیدگاه خود را حدود عالم می‌انگارد. **شوپنهاور**

*هرچه اکنون هستیم، محصول افکاری است که سابقا داشته ایم و حالا داریم. **پاستور**

*اگر مردم می‌دانستند هر یک در غیاب هم چه می‌گویند، به طور قطع چهار نفر دوست در دنیا باقی نمی‌ماند. **پاسکال**

*هیچ قانونی نمی‌تواند نیکی و صحت عمل و معروفیت مرا مثل عهد و میثاق خودم نگه دارد. **توماس براش**

*وفاداری به حال است که وفاداری به آینده را آماده می‌سازد. **فنلون**

*اجر نیک شما در عمل نیک شما مستور است. **سیسرون**

*پول با شادمانی کم داخل کیسه می‌شود ولی با غم زیاد از آن خارج می‌شود. **مولیر**

*کسانی که دیر قول می‌دهند، خوش قول ترین مردم دنیا هستند. **ژان ژاک روسو**

**برگرفته از کتاب «رهنمون»**
**اثر غلامحسین ذوالفقاری**

## حکایت

### ماجرای دو الاغ

مردی با شلاق دو الاغ را با خویش می‌برد. یکی از الاغان حامل نمک بود و دیگری حامل اسفنج. الاغ بار اسفنج، تیزپای و چالاک راه می‌پیمود و الاغ بار نمک نرم نرمک... نزدیک رودخانه که شدند، مرد خرچران سوار الاغ حامل اسفنج شد و خر بار نمک را از جلو روانه رودخانه کرد. ناگه الاغ حامل نمک در حفره‌ای از رودخانه پایش گیر کرد و درون آب افتاد. به روی آب آمد و دگرباره به زیر آب. همه بارش را که نمک بود آب با خود برد. الاغ بار اسفنج به تقلید از آن الاغ چو گوسپندان پای بر آب نهاد. تا گردن فرو رفت و با این کارش اسفنج‌ها آب خوردند و سنگین‌تر شدند و الاغ را بار سنگین از پای درآورد.

**نویسنده: ژان دو لافونتن**
**مترجم: ملیحه صمدی**

## قرارمدار

## اندکی صبر

### دروازه دل

الکس رفیعی

در عمق آبی چشمانت
رایات عشق و وفا دیدم
در سایه سار پرده مژگانت
آیات مهر تو را دیدم
دروازه دل خود وا کن
تا من رسم به حریم تو...

## مناسبتی

به مناسبت سالگرد درگذشت هادی نوروزی

### ۲۴ به یاد ماندنی

مردی که همیشه فکر پیروزی بود
سرباز نجیب و یاور ارتش سرخ
جنگنده تر از اسلحه یوزی بود
او شادروان هادی نوروزی بود...

**امیرحسین خوش حال**

## با خانمان

### سندروم تحصیل دوباره

مهدیسا صفری‌خواه |طنزپرداز

دوره کردن درس‌ها با بچه‌های مدرسه‌ای فاجعه است. از بخش نوستالژی‌اش که بگذریم فاجعه اصلی در بخش آموزش است. آیا می‌دانستید بچه‌ها وقتی می‌خواهند بنویسند ۲، یک کاسه می‌کشند و یک دم به آن وصل می‌کنند. برای نوشتن ۳، دو تا کاسه می‌کشن. لابد ۴ را با یک نیم‌دایره خسته که زل زده به شما و کلی راه می‌رود تا به دمش برسد می‌نویسند. خبر خوش این که ۵، یک قلب بر عکس است. بچه‌ها این قدر که موبایل‌تان را کش رفتند و هر عکسی را لایک کردند، به سادگی از پس آن برمی‌آیند. ۶ هم یک کاسه است که این بار دمش خسته است، نه خودش. تا همین جا کافی است.

نظام آموزشی باید همین که به ۳ رسیدیم خودش را از بالای وزارتخانه پرت کند پایین، نه این که تکنیک‌های بومی ما را برای نوشتن ۷، ۸ و ۹ گوش کند و ایده بگیرد. از این همه خلاقیت در آموزش که بگذریم، باید بگوییم کتاب‌های پیش دبستانی یک دفعه در حد دانشگاه‌ها وارد می‌شوند. بزرگ‌ترین چالش زمان مارنگ کردن دست راست و چپ آدمک‌های توی کتاب بود. ولی الان بچه‌ها در پیش دبستانی ممکن است نمای سه‌بعدی خانه دوبلکس با توالت و حمام مستر را بکشند.

البته قبلاً به شما قول داده‌اند که این کارها را در مدرسه انجام می‌دهند، اما شما باید ماکت آن نما را بسازید. اصلا شما در این مقطع باید ماکت هر چیزی را بسازید. در علوم ممکن است شما را مجبور کنند پرمنگنات پتاسیم را با اورانیوم ترکیب کنید و دیده‌های‌تان را بنویسید. اگر عمرتان به دنیا ماند، آن را به عنوان گزارش کار به مدرسه بدهید. هر چقدر بگویید تا تورقوزآباد رفتیم تا اورانیوم بخریم، اما تمام کرده بودند و سوژه شدیم هم کسی گوشش بدهکار نیست.

خبر خوب این که بچه متوجه عمق فاجعه نیست و استرسی برای ارائه این مطالب ندارد. خبر بد این که ۱۲ سال دیگر مانده است. برای روح‌تان آرامش می‌خواهیم. فقط قبلش «کلاژ» فردا را آماده کنید و در کیف بچه بگذارید.

تصویرسازی: سعید مرادی

## سه‌نقطه

## تاپخند

- ایربگ بعضی ماشین‌های ایرانی بعد از چهلم راننده باز میشه!
- نون هم گرون شده، دیگه واقعا باید کوچه‌ها رو کرت‌بندی کنیم و سیب‌زمینی و ذرت و گندم بکاریم!
- شما اراده دلار رو ببین، از نمره زیر ۱۰ خودش رو رسوند به بالای ۱۹. اون وقت من هشت ترم دانشگاه رو نتونستم به بیشتر از ۱۲ فکر کنم!
- من مطمئنم حتی تا ۸۰ سالگی هم وقتی روی نیمکت پارک نشستم اگه یه بچه بهم چیپس تعارف کنه از ذوق سکته می‌کنم. نه به خاطر این که محبت کرده و دارایی‌ش رو با من شریک شده، فقط به خاطر اون چیپسه!
- از وقتی وزیر صنعت گوجه رو ممنوع‌الخروج کرد، دیگه روم نمیشه جایی بگم ممنوع‌الخروجم!
- تحمل دلار ۲۰ تومنی برام آسون‌تر از فلافل چهار تومنیه!
- انتظار جلوی مایکروفر از انتظار جلوی در اتاق عمل سخت‌تره... مگه می‌گذره این ۲ دقیقه!
- تولد ۲۰ سالگی سرچ گوگل عزیز مبارک که تو خیلی از لحظات حساس کنونی کمک مون کرد و بی‌سوادی‌هامون رو نداشت کسی بفهمه!
- همین جوری اوضاع پیش بره، می‌تونیم موبایل و بقیه چیزامون رو بفروشیم و راحت میلیارد در بشیم!
- خدا رو شکر با گرون شدن آدامس خرسی دیگه کمتر شاهد کشته شدن خرس‌ها هستیم!
- بیف استراگانف همون جغور بغور خودمونه، فقط رفته فرنگ تحصیل کرده و با کلاس شده!
- این تغییر ساعت باعث شده گنجشک‌ها و کلاغ‌ها هم یک ساعت زودتر بیان روی کانال کولر و درخت پشت پنجره و اعصاب ما را خرد کنن و از ساعت شش بیدار مون کنن... کل کهکشان راه شیری دست به دست هم میدن، خواب صبح ما رو خراب کنن!
- تو رو خدا اگه تولیدکننده پوشاک هستین سایز بزرگ هم بزنین. ما چاق‌ها چه گناهی کردیم که همه لباس خوشگل‌ها رو سایز اسمال می‌زنین؟!

## دور دنیا

### بانوی استرالیایی با انگیزه

**اسپوتنیک-** در سپتامبر ۲۰۱۱ «توریا پیت» دونده دو ماراتن و مدل بود که در یک آتش بزرگ در کیمبرلی استرالیا در طول مسابقه گرفتار و دچار سوختگی وحشتناکی شد. او پس از نجات از مرگ و سوختگی ۶۵ درصدی و از دست دادن چند انگشت، اعتماد به نفس خود را از دست نداد و مبارزه اش را با جهان به اشتراک گذاشت. همسر وفادارش «مایکل هوسکین» در مراحل بهبودی اش در کنارش حضور داشته و برای رسیدن به اهدافش به او امید می‌داده است. توریا که اکنون فرزند کوچکی دارد، کتابی با نام «همه چیز برای زندگی» نوشته است. او ثابت کرد با ذهنیت درست و پشتکار می‌توان به تمام اهداف خود رسید؛ چرا که می‌داند انسان فقط جسم نیست.

### فک بازیگوش

**یورونیوز-** یک قایق‌سوار در نیوزیلند لحظه نادری را از بازیگوشی و خشم یک فک دریایی ثبت کرده است که این روزها به ویدئوی ترند و مطرح شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است. در این ویدئو که در اینستاگرام منتشر شده دیده می‌شود که یک فک دریایی به یکی از قایقرانان نزدیک می‌شود، یک هشت‌پا را از زیر آب بالا می‌آورد و به سوی صورت یکی از ورزشکاران پرتاب می‌کند! ورزشکاری که این ویدئو را گرفته می‌گوید: «فقط می‌خواستیم از چند فک بامزه فیلم بگیریم اما برخورد آن‌ها خیلی خشن شد. دوست من هم درست جایی بود که نباید باشد!»

## نشر اکاذیب

### فلفل احساساتی

به تازگی در روستایی در غرب آلمان شرقی، مزرعه داری که مشغول به کاشت، داشت و برداشت بود، با محصول عجیبی رو به رو شد. این مزرعه دار که خواست نامش فاش شود ولی ما یادمان رفت نامش چه بود، در صفحه اینستاگرامش زیر این عکس از محصولش نوشته است: «دیروز این فلفل دلمه ای رو دیدم که تا خواستم از بوته جداش کنم، تکونی خورد و دهنش باز شد و با خواهش و التماس ازم خواست از خانواده جداش نکنم.» ولی از آن جا که اهالی آن محل به بی احساسی معروف هستند، این کشاورز سنگدل فلفل بینوا را از بوته جدا کرد که همان طور که در عکس می بینید باعث ناراحتی وی شد و تا مدت‌ها خطاب به کشاورز و خانواده‌اش بدوبیراه می‌گفت.

## تفأل

گر مساعد شودم دایره چرخ کبود
عافیت می‌طلبد خاطرم ار بگذارند
هم به دست آورمش باز به پرگار دگر
غمزه شوخش و آن طره طرار دگر

## افسانه‌های نوین

### سگ علف خوار و رهگذر بیکار

علکساندر کاربراتور |مورخ، مولف و عمود منصف

در زمان‌های قدیم رهگذری از بیشه‌ای خوش آب و هوا عبور می‌کرد. این رهگذری که همیشه در افسانه‌های ما در حال راه رفتن و سرک کشیدن در کار دیگران است، این بار به جای عبور از دشت و بیابان برهوت، در بیشه‌ای پر آب و علف برای خودش ول می‌گشت. همان‌طور که سلانه سلانه قدم می‌زد، سوژه مد نظرش را یافت. سوژه چیزی نبود جز سگی که در کمال تعجب داشت علف می‌خورد. (آن زمان هنوز اوضاع اقتصادی ممالک درام نشده بود و مردم پس از این که گوشت‌های داخل غذای‌شان را می‌خوردند، استخوان‌هایش را هم برای سگ‌ها می‌انداختند، برای همین دیدن سگی که علف می‌خورد، از دیدن گربه‌ای که پلاستیک می‌خورد و گوسفندی که مقوا نشخوار می‌کرد، عجیب‌تر بود. مولف) مرد متعجب به سگ نزدیک شد و خطاب به وی افزود: «هان ای سگ! تو کیستی؟» سگ ابتدا خودش را به نشنیدن زد و مرد فضول را تحویل نگرفت. ولی اصرار مرد که بیش از حد شد و نزدیک بود حتی چوب بردارد تا پرسشش را به سگ تفهیم کند، حوصله سگ را سر برد. دست از علف‌خواری برداشت و سرش را بالا آورد و باد در غبغب انداخت و با غرور رو به مرد گفت: «من سگ هوشنگ خان هستم!» مرد فکر کرد لابد هوشنگ خان که شاید خان آبادی است، برای سگش علف‌های مخصوص انرژی‌زا کاشته تا سگ آن‌ها را بخورد و دوپینگ کند، برای همین رو به سگ کرد و افزود: «آیا هوشنگ خان به تو گفته علف بخوری تا قوی شوی و بتوانی از املاکش بهتر مراقبت کنی؟» سگ ساقه شبدری را از لای دندانش درآورد و رو به مرد گفت: «خیر، مدتی است هوشنگ خان به من غذا نمی‌دهد و برای همین مجبور شده‌ام علف نشخوار کنم.» مرد خنده‌ای کرد و افزود: «خب‌ای سگ بی‌نوا، پس چرا می‌گویی سگ هوشنگ خان هستی؟ باز اگر یک تکه استخوان جلویت انداخته بود یک چیزی. حالا که علف می‌خوری دست کم سگ خودت باش بدبخت، نه سگ هوشنگ خان!» سگ نگاه عاقل اندر سفیهی به مرد انداخت و همان‌طور که دوباره می‌خواست پوزش را میان علفزار فرو کند رو به مرد افزود: «اف بر تو باد ای مرد فضول! من مدتی است از بس گوشت خورده‌ام چاق شده‌ام، برای همین هوشنگ خان مجبورم کرده است رژیم علف بگیرم تا تناسب اندامم رعایت شود.» مرد که خیت و خنک شده بود، سرش را پایین انداخت و از همان راهی که آمده بود برگشت و تا مدت‌ها دست از علافی و فضولی برداشت و در هیچ افسانه‌ای ظاهر نشد!

## پاسخ مسابقه این کیه

### شرکت کننده‌ای که صدها بار در مسابقه شرکت کرده

سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه شماره ۹۴، آقای دکتر «حسن قاضی‌زاده هاشمی» وزیر بهداشت. با توجه به حرف و حدیث‌ها و فیلم و کلیپ‌ها و نقل قول‌هایی که این روزها از ایشون میشه، خواستیم ما هم از فرصت استفاده کنیم و ایشون رو به عنوان چهره هفته کار کنیم. خوشبختانه استقبال از مسابقه هم زیاد بود و عده زیادی ایشون رو شناختن. برنده این هفته خانم ربابه نظری، ۵۲ ساله از گلبهار هستن که به گفته خودشون خواننده هر روزه «زندگی سلام» هستن و روزهای تعطیل نا راحتن که چرا روزنامه چاپ نمیشه. تا حالا خیلی زیاد تو مسابقه شرکت کردن که این بار شانس همراهشون بود و اسمشون اعلام شد. بهشون تبریک می‌گیم و به امید خدا با مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتورشون رو می تونید همین جا ببینید. خوش باشید.

## بریده کتاب

### باز هم پول

و باز هم پول، متاسفانه همه چیز پول است. همه روابط انسانی را باید با پول خرید... اگر پول نداشته باشی، دوست داشتنی نیستی! حتی اگر با زبان آدم‌ها و فرشته‌ها سخن بگویی. اگر پول نداشته باشی، آن موقع دیگر زبانی که با آن صحبت می‌کنی به نظر دیگران، زبان انسان‌ها یا فرشتگان نخواهد بود. چقدر ناعادلانه است که انسان مملو از خواهش‌های زجرآور باشد، اما برآورده کردن این خواهش‌ها برایش ممنوع باشد! چرا باید انسان فقط به خاطر نداشتن پول در محرومیت باشد؟ برآورده کردن این آرزوها بسیار طبیعی، بسیار ضروری و از اجزای جدانشدنی حقوق انسان‌هاست.

**برگرفته از «همه جا پای پول در میان است»**
**اثر جورج اورول**

## ما و شما

**راه‌های ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ در تلگرام**

*کجا زندگی می‌کنید؟ تو هوایید. مردم قدرت خرید کالاهای اولیه رو ندارن اون وقت با چاپ مطلب درباره خرید چرم، نمک به زخم مون می‌زنید؟

**ماوشما:** در ادامه اون مطلب یک بسته آموزشی درباره کار با چرم و راه انداختن یک کسب و کار کوچک خانگی هم برای درآمدزایی داشتیم.

*این غول تورم که رها گردیده
گویا که بلای جان ما گردیده
رفتم بخرم سیب زمینی دیدم
امروز مساوی طلا گردیده!

**یارمحمد خدنگی**

*آقای صابری، بخش ترسانک، اون کمد بود یا یخچال؟ خیلی ضایع بود.

**رضا، تربت حیدریه**

**ماوشما:** یخچالی بود که روبه روی یک کابینت بود. در کل کمدی در کار نبود.

*جایگزین کردن مکان صفحات ورزش با زندگی سلام و کوچک شدن مجدد صفحات زندگی سلام خیلی خوبه. چرا که ماهیت مطالب ورزشی، بیشتر خبری است و تناسب بیشتری داره که در قالب سایر صفحات خبری مثل سیاست، اقتصاد، جامعه و بین الملل قرار بگیره.

*هنگامه عزیزم، دختر گلم، ۹ مهر تولدت مبارک. امیدوارم همیشه سلامت، موفق و خوشحال باشی. **مادرت عطیه**

*یه روزایی دلم می‌خواد جا بزنم، اما یهویادم میفته کلی آدم هست که باید بهشون ثابت کنم در مورد م اشتباه می‌کردن...

*آق کمال؛ آیا جناب عالی به تورقوز آباد رفته‌اید؟ اگه رفته‌اید برای ما بگید اون جا چه جور جایی است؟!

**آق کمال:** نه نرفتم، ولی تور پشت کوه رفتم که خیلی جای باصفایی بود، پشت همی کوه‌های کوهسنگی خودمان!

***پیام صرفه جویی:** وقتی تو تابستون روی دودکش بخاری و شومینه رو پوشوندیم تا سرمای خونه از اون راه هدر نره، الان که هوا کم کم داره خنک میشه هم یادمون باشه دودکش‌ها رو بازو بررسی کنیم که شکستگی یا ترکی نداشته باشن که گرما رو هدر بدن.